در گذرگاه ادامه‌ی انقلاب مردمان ایران و داستان " از ماست که بر ماست".

امین بیات

جمهوری اسلامی در طی چهل و یک سالی که از استقرارش می گذارد، همواره دستخوش تغییر و تحولاتی شده که دربیشتر موارد افراد یا بعضی سازمانها تحلیهایی درمورد ادامه سیاست این دولت از خود ابراز نموده اند که با واقعیت مطابقت نداشته یا کلن نظرات اشتباه وغلط از آب در آمده اند، برای نمونه در اول انقلاب پشتیبانی حزب توده از جمهوری اسلامی و ضد امپریالیت نامیدن این رژیم ، که دیدیم عاقبت آنرا که چه بلایی بر سر رهبران این حزب آمد، نمونه دیگر از طرف فداییان اکثریت و اتحاد جمهوریخواهان سالیان سال مبلغ این بودند که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر است که کلن غلط و نظری اشتباه بود، که پسازسالها ندانمکاری بالاخره موجب تجدید نظر هائی گرچه سر بسته اما ابراز شده است.

دردوران قبل از انقلاب 57 تحلیلگران که برسی نظام سیاسی – اجتماعی و اقتصادی آن دوران را تحلیل میکردند، می پنداشتند که دست آوردهای انقلاب سفید شاه مبتنی براینکه ایران میتواند ژاپن دوم بشود و گرایشهای معمولا غالب بر "چپ" نیز با تئوریهای وابستگی شاه تکیه مینمودند و یا بر اساس تئوریهای مائو "نیمه فئودالی" که می پنداشتند سرمایه داری هیچگاه توسعه قابل توجه اجتماعی- اقتصادی برای جهان سوم نخواهد داشت.

تئوریسن های آن دوران طیف مائوئیستی ادعا میکردند که ایران تحت سلطه ی امپریالیسم آمریکا قرار دارد و می پنداشتند که بر همین اصل و نظر مانع توسعه ی کشور شده است، ولی امروز که جمهوری اسلامی کاملن به سمت شرق (چین و روسیه) روی آورده ، آن تئوریسن ها که امروز با کوله باری از تجربه 50 ساله نظر عوض کرده و میگویند بله،" قرار دا د" 25 ساله با چین و 20 ساله با روسیه به نفع ایران است، با برنامه ی حزب کمونیست چین موافقت و از سیاست جمهوری اسلامی دفاع مینمایند و میپندارند که

تئوری وابستگی با امپریالیسم آمریکا شکست خورده ، ولی تئوری وابستگی اگر با چین باشد ، راه دگرگونی و توسعه ملی و صنعتی در ایران آینده است .

این رفقا قلم فرسائی میکنند و میگویند باید بررسی کرد که توسعه سرمایه داری از چه راههایی باعث رشد و دگرگونی اقتصاد ایران اسلام زده خواهد شد ، وضعیتهای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی دوران چهل ساله در جمهوری اسلامی راه حل شرق و وابستگی به حزب کمونیست چین را می طلبد.

دیدیم ک که در دوران شاه و بفرمان امپریالیسم آمریکا" انقلاب سفید" نتوانست و موفق نشد مسئله ی کشاورزی ایران را حل و فصل نموده و با شکست روبرو شد، و یکی از ویژه گیهای تضاد "انقلاب سفید" باعث این شد که زمینه ی عینی و اجتماعی – انقلاب 57 ، آماده شود.

مشی مبارزه مسلحانه چریکی علیه حکومت وابسته ی شاه هم به ناکامی کشیده شد و عاقبت بدام حزب توده افتاد بجز اقلیتی تحت نام رفقای اقلیت، و نداشتن برنامه در جبهه ملی مصدق در دوران انقلاب و افتادن بدام خمینی و مذهب و تائید دولت مذهبی و قانون اساسی جمهوری اسلامی و توهم داشتن به خمینی، که موفق شد "چپ" را تجزیه ، آنرا ضعیف و بعد نابود کند، غافل ماندن از نقش امپریالیسم انگلیس و آمریکا و سایر شرکاءدر پشتیبانی از خمینی که نشان داد تحلیل ها ی چپ در مورد خمینی غلط بود،البته در آن دوران چپ مستقل تحت نام جنبش مستقل کارگری به همه این مسائل برخورد درست داشت.

مسئله تبعیدیان قبل از انقلاب که دور و بر خمینی پرسه میزدند،مانند قطب زاده و بی صدر و… که توانستند از نا آگاهی مردم سوء استفاده کرده و قدرت را به دست بگیرند و موقعیت خمینی را مستحکم کنند و طی 41 سال ثابت شد که نیروهای مذهبی قدمی حتی نتوانستند برای رفاه مردم و حل مشگلات اصلی و اساسی بردارند، حتی بسیج عمومی مردم را به کجرا کشاندند با چاشنی اسلامی و قوانین فوق ارتجاعی اسلامی، هیچگونه آزادی سیاسی نتوانستند ایجاد کنند آن حد اقل آزادی دوران قبل ازانقلاب را هم سرکوب و از بین بردند، درست مانند زمان پهلوی حتی صد برابرعقب مانده تر وارتجاعی تر ، ملا ها توانستند بخوبی مردم را تحقیر کرده و آنها رابه آلت دست خود تبدیل کرده و ثروت اندوزی نموده و مردم را هر

چه بیشتر تحت فشارهای اقتصادی قرار بدهند.

مقاومت و مبارزه نیروهای کرد و آذربایجانی و… را در هم شکسته و آنها را مجبور به تمکین به سرمایه داری جهانی از جمله آمریکا و اتحادیه اروپا ، و مدارا با جمهوری اسلامی و نشست و بر خاست بنمایند.

در واقع مرکز گرائی سیستم پادشاهی و مدرنیته جایش را به دیکتاتوری قرون وسطائی اسلامی و عقب مانده با برنامه ریزی سرمایه داری جهانی ، عوض کرد.

این تغییر و تحول در حالی صورت گرفت که شاه ارزشهای غربی را وارد ایران میکردو جعل سنتهای شاهنشاهی در ایران و خمینی راه حل ساختگی یعنی حقنه کردن گرایشی از اسلام که مردم با آن آشنائی نداشتند و مانع واقعی مسائل اجتماعی، اقتصادی شد.

در دوران شاه نفت استخراج میشد و دولت ادامه کارش وابسته به صادرات نفت جهت درآمد ارزی برای ساختار کشور میشد و همین روش در دوران چهل ساله ی اخیر نیز ادامه یافت تا دولتهای آمریکا و اروپا به سیاست غلط خود در انقلاب 57 پی برده و شریان درآمد نفت ایران را بستند، با بسته شدن شیرهای نفت وامکان نداشتن فروش آن ملا ها به عزاداری و تروریسم و کردنکشی روی آوردند و تلاشهای مذبوهانه انجام دادند که بتوانند نفت را به فروشن برسانند ولی ترفند های آنها موفق نشد.

سرانجام موضع بین المللی جمهوری اسلامی شکست خورده و همراه با اتهام بزرگترین دولت تروریستی به جمهوری اسلامی که حد اقل سیصد نفر ازافراد مخالف با ئیدئولوژیهای متفاوت رادر خارج ترورکرده ودر داخل قتل عام و کشتاار 67 و پر کردن زندانها با مهاجرت میلیونها ایرانی، علاوه بر این ها جمهوری اسلامی دارای هیچگونه برنامه و عملی برای بهبود جامعه ندارد و به ورشکستگی سیاسی ،اقتصادی و اجتماعی در غلطیده است.

با اشغال جنون آمیز سفارت آمریکا درنوامبر 1979 بعنوان حرکت "ضد امپریالیتسی"همراه با چاشنی عوامفریبی، موجب انحراف "چپ" در آن دوران شد وبا پشتیبانی از گروگانگیری اعضا سفارت بهترین کمک و پوشش برای تحکیم دیکتاتوری مذهبی در جمهوری اسلامی شد.

"چپ" در ایران کم اشتباه نکرد یکی از انحرافات بزرگ او در

مورد "لیبرالیسم" بود که "چپ" باعث متلاشی شدن "لیبرالها" گردید و دو دستی آنها را به دامن خمینی انداخت،خمینی شیاد اول توانست لیبرالها را از سر راهش بر دارد و بعد متوجه چپ شده و همه را دستگیر و قلع و غم کند.

"چپ" آن دوران با مرکزیت حزب توده و فدائیان و رفتار و گفتارش با جبهه ملی و نهضت آزادی و دیگر لیبرالها با واگذاری رهبری به خمینی انقلاب را از مسیر اصلیش بیرون آورد که علیه خود چپها و جبهه ملی و لیبرالها در نهایت انجامیدو یکی ازخطاهای کنفدراسیون جهانی هم همین بود که میبایست از نیروهای طرفدار خمینی فاصله میگرفتند و تا حدودی با اخراج بنی صدر و قطب زاده از کنفدراسیون در این راه قدم بر داشت ولی با پذیرش پیام مزورانه ی خمینی به کنگره کنفدراسیون خط بطلان به آینده خود کشید، گر چه دیگر دیر شده بود و سرمایه داری جهانی تصمیم خود را گرفته بود و از دست چپ و غیره هم کاری نمیتوانست انجام بگیرد.

توهم پراکنی نسبت به رژیم خمینی و مدارا کردن با آن دست آخر موجب شکست و سر افکندگی چپ توده ایسم و جریانهائی وابسته از قبیل حزب رنجبران و امثالهم گردیدو امروزحتا چوب ندانم کاریآنروز چپها را همه میخورند، اشتباهات غیر قابل جبران آن دوران و عملکرد چپ امروز حتی حرکت بسوی ساختن یک جبهه ی مخالف از آپوزیسیون وسیع و پلورالیستی را دچار مشکلات عدیده نموده است، که قادر نیست از تمدنهای سنتی آموزه های "چپ" مستقل علیه غرب امپریالیستی و همچنین شرق امپریالیستی شکل بگیرد.

منظور از شکست "چپ سنتی" ، نه شکست باورها، معیارها،ارزشها، نظریه ها،بنیادهای فکری سوسیالیسم است، بلکه شکست چپ وابسته و نظریات انحرافی آنها است، امروز حتی اگر به چپ مائوئیستی طرفدار تسلط چین به ایران اشاره میشود نه اینکه این تفکر توده ای و استالینی به کجراه تاریخ کشیده شده است ، بلکه تنها به این خاطرکه راه خود راز وابستگی به چین و روسیه جداکنند، بهر حال همین "چپ سنتی" در تحول یا ادامه انقلاب 57 اگر از روش استقلال طلبانه با بحرانهای آینده پیروی کند، نقشی عمده میتوانند بازی کنند، زیرا میتواند اندیشه ها حتی سوسیالیستی متحول شوند و شاگردان نادان دیروز بتوانند در آینده قدم های سنجیده و موثر برای هموطنان خود بر دارند، این سخن گزافه نیست که گفته شود نمیتوان از چین ، روسیه و آمریکا ایرانی وارد کرد که دلشان بحال مردم ایران بسوزد، البته بیان این سخن دشوار است، چرا که داشتن

استقلال یک شبه بوجود نمی آید، و آدمی به جز حاصل الگوهای فرهنگی که ساختار ذهن سیاسی او را می سازند نیست.

در طول تاریخ در جهان و درایران یاد آوری اینکه قتل عام میلیونها ارمنی ، قتل عام میلیونها یهودی، و بالاخره آیا رفیق استالین میتوانست ملیونها مخالف خود را از میان بر دارد بدون کمک یاران هم نظر خود البته جواب روشن است نه نمیتوانست ، پس بخشی از مردم و آنهائیکه به جمهوری اسلامی مشروعیت دادند و کمک کردند دولت اسلامی در ایران مستقر گردد که مرتکب این همه جنایت و کشتار شود ، در این جنایات شریکند، و گرک بودند در لباس آدم.

چپ وابسته زیر پوشش سنتهای مذهبی رفته و تصور میکردند که میتوانند تاریخ را مهار نموده و میان بر بزنند به مقصد برسند وبتوانند عدالت اجتماعی را در جامعه گسترش دهند، اما زمانیکه این سنتها شکل وشمایل مشخص سیاسی مد روزویا شکل فلسفی به خود گرفت ، وازپشت عینکهای جامعه شناسی وارزشهایی که همواره بیرون از چار چوب های اجتماعی و اقتصادی جامعه قرار میگیرند و موفق نمیشوند، و دیوانه ای چون خمینی را با کمک فکری دنیای چپاولگر واستثمارگر سرمایه داری بر جان و مال ایرانیان حاکم میکنند، و محتوای انقلاب مردم را با زیر بنای شناخته نشده در جامعه یعنی ئیدئولوژی واندیشه مذهبی ودولت مذهبی که با مفهوم انقلاب و اهداف آن هیچگونه مطابقت و خوانائیندارد ، پیوند میزنند وچهل سال واندی بدرازا میکشد تا بخشی از جهان سرمایه داری ترمز انقلاب مذهبی رااز راه دوربکشند وحرکت قطار ارتجاعی و پوسیده ی مذهب را به ذباله دان تاریخ بسپارند.

28.09.2020